

پارس جنوبی؛ قلب انرژی ایران زیر فشار

اوج مصرف گاز در زمستان، اهمیت پایداری تولید پارس جنوبی را دوچندان کرده؛ جایی که افت فشار به سرعت به قطعی گاز و محدودیت انرژی تبدیل میشود.

به گزارش مشعل نیوز، پارس جنوبی برای اغلب شهروندان ایرانی نامی دور از دسترس است؛ میدان گازی عظیمی در جنوب کشور که در رسانه‌ها بیشتر با آمار تولید، فازها و ارقام سرمایه‌گذاری شناخته میشود. اما واقعیت آن است که این میدان، بسیار فراتر از یک پروژه صنعتی یا منبع درآمد ارزی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری سبک زندگی، رفاه روزمره و ثبات اجتماعی ایران ایفا میکند. وابستگی بیش از ۷۰ درصدی سبد انرژی کشور به گاز طبیعی، پارس جنوبی را به ستون اصلی امنیت انرژی تبدیل کرده؛ ستونی که هرگونه تزلزل در آن، به سرعت در زندگی مردم بازتاب می‌یابد.

در دو دهه گذشته، گاز طبیعی به تدریج جایگزین دیگر حامل‌های انرژی شده است. گازرسانی سراسری، توسعه شبکه انتقال و تمرکز بر تولید برق گازمحور، ساختار انرژی کشور را به شکلی شکل داده که امروز گرمایش منازل، پخت‌وپز روزانه، برق خانگی و حتی فعالیت بخش بزرگی از صنایع، به پایداری تولید گاز وابسته است. در این میان، پارس جنوبی سهمی بی‌بدیل دارد؛ میدانی که اگرچه دور از چشم مصرف‌کننده نهایی قرار گرفته، اما اثر آن در ساده‌ترین لحظات زندگی روشن شدن بخاری یا اجاق گاز قابل لمس است.

وابستگی ساختاری انرژی؛ مزیت یا ریسک پنهان؟

وابستگی بالای سبد انرژی ایران به گاز طبیعی در نگاه نخست یک مزیت به شمار می‌آید. ایران یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر گاز جهان است و استفاده گسترده از این منبع، هزینه تمام‌شده انرژی را نسبت به سوخت‌های مایع یا وارداتی کاهش داده است. علاوه بر این، گاز طبیعی در مقایسه با نفت‌کوره و گازوئیل، آلاینده‌گی کمتری دارد و همین ویژگی، آن را به گزینه‌ای مطلوب برای نیروگاه‌ها و مصرف خانگی بدل کرده است.

اما همین وابستگی ساختاری، ریسک بزرگی را نیز در دل خود پنهان کرده است. زمانی که بیش از دو سوم انرژی کشور از یک حامل تأمین می‌شود، هر اختلال در زنجیره تولید، انتقال یا فشار شبکه، می‌تواند کل سیستم را دچار تنش کند. در چنین شرایطی، پارس جنوبی نه فقط یک میدان گازی، بلکه گلوگاه اصلی امنیت انرژی کشور است.

افزایش مصرف گاز خانگی در زمستان، فشار مضاعفی بر این گلوگاه وارد می‌کند. در روزهای سرد سال، مصرف گاز خانوارها به تنهایی از مصرف مجموع برخی بخش‌های اقتصادی فراتر می‌رود. این در

حالی است که همزمان، نیروگاه‌های برق نیز برای پاسخ به افزایش مصرف برق زمستانی، نیازمند گاز بیشتری هستند. نتیجه این هم‌پوشانی تقاضا، آن است که کوچک‌ترین کاهش در ظرفیت تولید یا افت فشار، می‌تواند به محدودیت در تأمین گاز منجر شود.

در این نقطه، سیاست انرژی کشور عملاً وارد فاز «مدیریت بحران» می‌شود؛ جایی که اولویت‌بندی مصرف، قطع یا محدود کردن صنایع و حتی تهدید بخش خانگی روی میز قرار می‌گیرد. این وضعیت نشان می‌دهد که وابستگی به گاز، اگرچه از منظر منابع قابل دفاع است، اما بدون سرمایه‌گذاری مداوم برای حفظ تولید، به پاشنه آشیل رفاه عمومی تبدیل می‌شود.

پارس جنوبی و زندگی روزمره؛ پیوندی فراتر از آمار

برای بخش بزرگی از جامعه، نقش پارس جنوبی در زندگی روزمره نامحسوس اما حیاتی است. گاز، برخلاف برق که خاموشی آن فوراً دیده می‌شود، معمولاً تا لحظه قطع شدن، بدیهی و تضمین‌شده فرض می‌شود. همین ویژگی، حساسیت اجتماعی نسبت به هرگونه اختلال در گازرسانی را دوچندان می‌کند. تجربه زمستان‌هایی که با افت فشار یا محدودیت گاز همراه بوده، نشان داده است که قطع گاز خانگی، حتی در مقیاس محدود، به سرعت به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود.

گرمایش منازل، اصلی‌ترین کاربرد گاز خانگی در ایران است. در بسیاری از مناطق کشور، به‌ویژه شهرهای سردسیر، گاز عملاً تنها گزینه گرمایش است. فقدان سیستم‌های جایگزین کارآمد باعث شده است که قطعی گاز، نه فقط رفاه بلکه ایمنی و سلامت خانوارها را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، برق خانگی نیز به‌طور غیرمستقیم به گاز وابسته است؛ چراکه بخش عمده برق کشور در نیروگاه‌های گازی یا سیکل ترکیبی تولید می‌شود.

پخت‌وپز، ساده‌ترین اما نمادین‌ترین جلوه این وابستگی است. اجاق گاز، بدل به نشانه‌ای از امنیت انرژی شده و قطع آن، حس نااطمینانی عمیقی ایجاد می‌کند. این پیوند روانی و اجتماعی، اهمیت پارس جنوبی را از سطح سیاست‌گذاری انرژی فراتر می‌برد و آن را به مسئله‌ای مرتبط با اعتماد عمومی تبدیل می‌کند.

زمانی که تولید گاز پایدار است، این پیوند دیده نمی‌شود؛ اما هر زمان که اخباری از افت تولید، کاهش فشار یا تأخیر در پروژه‌های نگهداشت منتشر می‌شود، نگرانی عمومی بلافاصله بالا می‌گیرد. این واکنش اجتماعی، خود گواهی است بر این‌که پارس جنوبی به ستون نامرئی رفاه بدل شده؛ ستونی که نبودش بیش از بودنش احساس می‌شود.

افت فشار میدان؛ زنجیره‌ای که به خانه‌ها می‌رسد

افت فشار، پدیده‌ای طبیعی در چرخه عمر میدان‌های گازی است. با برداشت مستمر، انرژی طبیعی مخزن کاهش می‌یابد و چنانچه اقدام اصلاحی صورت نگیرد، دبی تولید به تدریج افت می‌کند. پارس جنوبی نیز از این قاعده مستثنا نیست. برخی فازهای این میدان وارد مرحله بلوغ شده‌اند و نشانه‌های افت فشار در آن‌ها آشکار شده است.

اهمیت این موضوع در آن است که افت فشار، اثری تدریجی اما عمیق دارد. در ابتدا ممکن است تولید اسمی میدان تغییر محسوسی نداشته باشد، اما در شرایط اوج مصرف به‌ویژه در زمستان توان پاسخ‌گویی سیستم کاهش می‌یابد. این همان نقطه‌ای است که سیاست‌گذار ناچار به اعمال محدودیت

می‌شود.

برخلاف برداشت رایج، قطعی گاز خانگی معمولاً تصمیمی ناگهانی یا صرفاً مدیریتی نیست؛ بلکه نتیجه مستقیم فشار تکنیکی بر شبکه است. وقتی فشار ورودی از میدان کاهش می‌یابد، شبکه انتقال که برای فشار مشخصی طراحی شده، توان توزیع یکنواخت را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی، برای حفظ پایداری کلی، ابتدا گاز صنایع بزرگ و سپس در موارد حاد، گاز برخی مناطق مسکونی محدود می‌شود.

این پیوند مستقیم میان افت فشار در میدان و قطعی گاز در خانه‌ها، اهمیت اقدامات پیشگیرانه را برجسته می‌کند. هر سال تعویق در پروژه‌های نگهداشت و فشارافزایی، به معنای نزدیک‌تر شدن به زمستان‌هایی است که با تنش بیشتر انرژی همراه خواهند بود. تجربه سال‌های اخیر نشان داده که حتی شایعه محدودیت گاز، می‌تواند فضای روانی جامعه را متشنج کند؛ چه برسد به وقوع واقعی آن.

فشارافزایی؛ خط دفاعی آخر در برابر خاموشی و محدودیت

در برابر افت طبیعی فشار مخزن، تنها راهکار مؤثر، فشارافزایی است. فشارافزایی با استفاده از سکوها و کمپرسورهای پیشرفته، امکان تداوم تولید در سطح مطلوب را فراهم می‌کند و از افت ناگهانی دبی تولید جلوگیری به عمل می‌آورد. در بسیاری از میدان‌های بزرگ گازی جهان، فشارافزایی بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه نگهداشت میدان است و بدون آن، تداوم تولید اقتصادی امکان‌پذیر نیست.

در پارس جنوبی، فشارافزایی به نقطه‌ای رسیده که دیگر نمی‌توان آن را گزینه‌ای برای آینده دور دانست. این اقدام، شرط لازم برای حفظ تولید فعلی و جلوگیری از بازگشت خاموشی‌ها و محدودیت‌های گسترده گازی است. هرگونه تأخیر در اجرای این پروژه‌ها، عملاً به معنای پذیرش افت تدریجی تولید و افزایش ریسک ناترازی انرژی خواهد بود.

اهمیت فشارافزایی زمانی روشن‌تر می‌شود که پیامدهای عدم اجرای آن بررسی شود. افت تولید گاز، نیروگاه‌ها را به سمت مصرف سوخت مایع سوق می‌دهد؛ سوختی که هم گران‌تر است و هم آلودگی بیشتری تولید می‌کند. افزایش مصرف مازوت و گازوئیل، آلودگی هوا در کلان‌شهرها را تشدید کرده و هزینه‌های بهداشتی و اجتماعی سنگینی به کشور تحمیل می‌کند. از سوی دیگر، محدودیت گاز صنایع، به کاهش تولید، افزایش قیمت کالاها و در نهایت فشار تورمی منجر می‌شود.

از این منظر، فشارافزایی صرفاً یک پروژه فنی نیست؛ بلکه نوعی بیمه اقتصادی و اجتماعی است. سرمایه‌گذاری امروز در این بخش، می‌تواند از هزینه‌های چندبرابری فردا جلوگیری کند. هزینه‌هایی که نه تنها در بودجه دولت، بلکه در سفره خانوارها و کیفیت زندگی روزمره انعکاس می‌یابد.

انتخابی درباره رفاه، نه فقط انرژی

پارس جنوبی امروز در نقطه‌ای ایستاده که تصمیم‌گیری درباره آن، فراتر از بحث‌های فنی یا تولیدی است. این میدان به‌طور مستقیم با رفاه روزمره مردم، ثبات اقتصادی و آرامش اجتماعی پیوند خورده است. وابستگی عمیق سبد انرژی کشور به گاز طبیعی، مسئولیت سیاست‌گذار را

دوچندان کرده و هرگونه تعلل در نگهداشت تولید، می‌تواند تبعات گسترده‌ای به همراه داشته باشد.

فشارافزایی، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار مقابله با افت فشار، نه یک انتخاب لوکس و نه پروژه‌ای قابل تعویق است. این اقدام، شرط حفظ وضع موجود و جلوگیری از بازگشت به دوره خاموشی‌ها و محدودیت‌های فراگیر گازی است. در واقع، تصمیم امروز درباره پارس جنوبی، تصمیمی درباره کیفیت زندگی فردای میلیون‌ها ایرانی است.

اگر پارس جنوبی را فقط یک میدان گازی ببینیم، فشارافزایی هزینه به نظر می‌رسد. اما اگر آن را ستون پنهان رفاه انرژی بدانیم، آنگاه فشارافزایی به سرمایه‌گذاری اجتناب‌ناپذیری تبدیل می‌شود که ثمره آن، زمستان‌هایی آرام‌تر، خانه‌هایی گرم‌تر و اقتصادی باثبات‌تر خواهد بود؛ همان مؤلفه‌هایی که شاید بدیهی به نظر برسند، اما حفظ آن‌ها نیازمند تصمیم‌های بزرگ و به‌موقع است.